

زن، خانواده و تقابل هویت ایرانی با فرهنگ وارداتی

اکرم حسینی

کارشناس شورای فرهنگی و اجتماعی زنان و خانواده

مدیریت نوین جهانی یا به تعبیری جهانی سازی، تحولات عمیقی را در جامعه جهانی پیش بینی کرده است و بر اساس ارزش‌ها و نگرش‌هایی هدفمند، سبک زندگی خاصی را طراحی و تولید نموده و درصدد است که متناسب با نظام سرمایه‌داری لیبرال دموکراسی، مدیریت سیاسی، اقتصادی و امنیتی ملت‌ها را در اختیار بگیرد. در این نظام زنان نیز مانند مردان در خدمت تولید سرمایه هستند و مشارکت آنها با تمام ظرفیت‌ها، استعدادها، خلاقیت‌ها و نقش‌ها در راستای تامین اهداف نظام سرمایه‌داری ساماندهی و مدیریت می‌شود.

این حرکت به ظاهر حامی زنان، جوانب مختلف فردی، خانوادگی و اجتماعی زنان از جمله تحصیل، اشتغال و تشکیل خانواده و فرزندآوری و... را تحت تاثیر سبک زندگی غربی قرار داده و جوامع مختلف از جمله جامعه ایرانی-اسلامی را دچار تضاد ارزشی و دوگانگی الگویی نموده و در معرض بی‌هویتی قرار داده است.

زن و خانواده ایرانی در کشاکش دو برنامه توسعه

برنامه‌های توسعه، شامل دو برنامه توسعه هزاره، مصوب سازمان ملل در سال ۲۰۰۰ و برنامه توسعه پایدار با ۱۷ هدف از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۳۰ است. توسعه هزاره که تا ۱۵ سال ادامه داشت، به بهانه رفع فقر در کل جهان تصویب شد، ولی در عمل به موضوعات مختلفی مانند ایدز، محیط زیست و رفع تبعیض علیه زنان در کشورهای توسعه‌نیافته یا در حال توسعه پرداخت. برنامه توسعه پایدار نیز با تمرکز بر هدف پنجمش برابری جنسیتی و توانمندسازی همه زنان و دختران در همان کشورها را توسعه داد؛ در این برنامه، اجرای سیاست‌های تنظیم خانواده و کنترل جمعیت نیز از جمله تبعات گریزناپذیر آن است که با قوت تمام قابل مشاهده است.

علی‌رغم توجه به خانواده در قانون اساسی و اسناد بالادستی کشور، در برنامه‌های توسعه، همواره زنان به تنهایی محور قرار گرفته و موضوع خانواده متأسفانه در کانون اصلی توجه نبود. مگر در یک برنامه که سیاست‌ها و برنامه‌های این برنامه نیز عملاً با تغییر دولت مسکوت ماند.

«قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» مصوب ۱۳۶۸، در این برنامه، توجه ویژه‌ای به موضوع خانواده نشده و تنها به موارد ذیل تاکید شده است:

- مهار رشد جمعیت
 - توسعه، تعمیم و تنظیم برنامه خانواده
 - افزایش ضریب پوشش تحصیلی دختران
 - توسعه حضور اجتماعی زنان به نام پیشرفت جایگاه زنان از راه آموزش
 - افزایش زمینه‌های مشارکت اقتصادی و اجتماعی و اشتغال آنان
- همه این موارد در راستای کاهش جمعیت و تغییر سبک زندگی در جوامع تحت سلطه تعریف شده است.

قانون برنامه پنج‌ساله دوم توسعه مصوب ۱۳۷۳ علاوه بر شدت در پیگیری سیاست‌های جمعیتی برنامه اول بر موضوعات: ۱- تربیت بدنی ۲- اوقات فراغت بانوان، ۳- مشارکت بیشتر زنان و بانوان در امور اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و اقتصادی ۴- ایجاد و اختصاص امکانات ورزشی برای دانش‌آموزان دختر و بانوان تاکید کرد. در این برنامه هم صرفاً به حفظ شئون خانواده اشاره شد اما در عمل به خانواده توجه نشد.

«قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» در سال ۱۳۷۹ به تصویب رسید و بر بی‌طرفی جنسیتی تاکید داشت. ماده ۱۵۸ این قانون، برنامه‌هایی برای ۱- افزایش نقش زنان در اشتغال و توسعه کشور بود البته قید همراه با تقویت نهاد خانواده در نظر گرفته شده بود؛ اما اقدامات عملی پیشنهادی آن، هیچ‌کدام ناظر به خانواده نبود!

قانون برنامه چهارم توسعه مصوب ۱۳۸۳، تحت‌تأثیر رویکرد «جنسیت و توسعه» که بر حساسیت جنسیتی تاکید داشت و «سند چهارمین کنفرانس جهانی زن» در سال ۱۹۹۵ میلادی در پکن قرار داشت و در ماده ۱۱۱ دولت را موظف کرد تا برای تقویت نقش زنان در جامعه و توسعه فرصت‌ها و گسترش سطح مشارکت آنها در کشور اقداماتی انجام دهد.

قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه مصوب ۱۳۸۹ به روشنی نشانگر تغییر گفتمان حاکم بود.

اگر در برنامه چهارم، دیدگاه‌های فمینیستی با هدف حضور صرف اجتماعی و اشتغال زنان با نام «توانمندسازی زنان» و «بهبود کیفیت زندگی آنان» مفاهیمی محوری شمرده می‌شدند، در برنامه پنجم «زن و خانواده» و «عفاف و حجاب» دو مفهوم کلیدی بودند که برای اولین بار در برنامه بر آن تاکید می‌شد. این برنامه با تهیه اسناد و برنامه عمل ۱۴گانه به‌ویژه طرح جامع تحکیم خانواده و برنامه عمل افزایش جمعیت آماده اجرا شد که با تغییر دولت کاملاً عقیم ماند.

قانون برنامه ششم توسعه مصوب ۱۳۹۴ با محوریت برنامه‌های اقتصادی عنایت ویژه‌ای به خانواده در آن دیده نشد.

مرور و جمع‌بندی شش برنامه فوق همت و اراده دولت‌ها را بیش از آنکه بر امر پیشرفت ایرانی اسلامی بر محوریت تحکیم خانواده و جمعیت متعادل نشان دهد، متمایل به اجرای دو برنامه توسعه جهانی معرفی می‌کند. در حالی که مقام‌عظم‌رهبری در خصوص این برنامه فرمودند: «بنده این توسعه غربی را به‌هیچ وجه قبول ندارم؛ پایه‌هایش غلط است، مبانی‌اش غلط است، بسیاری از فروعاتش غلط است، اما معتقدم -نمی‌خواهم هم کلمه توسعه را به‌کار برگرفته از تعبیر غربی و انگلیسی است به کار ببرم، عمداً کلمه پیشرفت را به‌کار می‌بریم- این پیشرفت اسلامی ایرانی می‌تواند به‌عنوان یک گفتمان به‌عنوان یک خواست عمومی مطرح بشود. مسئولان جواب بدهند که پیشرفت اسلامی ایرانی را به خواست عمومی تبدیل کردند یا برنامه‌های توسعه؟»

در این جریان خانواده نیز متناسب با نظام سود و سرمایه تعریف می‌شود و به سبب آنکه ساختار خانواده مانع توسعه سرمایه است باید مفهوم و حتی ترکیب خانواده تغییر کند و کارکرد آن در خدمت سرمایه‌داری تنظیم شود و این همان بحرانی است که امروز جوامع غربی را گرفتار کرده است.

دگرگونی‌های خانواده در رابطه‌ای دوسویه، هم از تحول در هویت و نقش‌های جنسی اثر می‌پذیرد و هم از موثرترین عوامل شکل‌گیری نقش‌های جنسی و تغییر در شخصیت زنان است.

بنابراین دگرگونی‌های اجتماعی، از جمله تحول در نقش‌های جنسیتی زنان و تغییر موقعیت آنان در تحولات فرهنگی-اجتماعی، دگرگونی‌های خانواده را نیز در حد چشمگیری رقم زد.

خانواده‌های کشورهای مسلمان که از این هجمه جهانی بی‌نصیب نبودند در یک قرن گذشته میان هویت خود یعنی اسلامیت و هویت غربی یعنی مدرنیته، داد و ستدی پیوسته داشتند. در این داد و ستد، خانواده اسلامی با بهره‌مندی از عناصر دینی، استحکام و کارآمدی خود را حفظ کرد و سعی کرد به استمرار و تقویت مفاهیم و فرهنگ دینی یاری برساند.

خانواده مسلمان با آنکه ساختار گسترده خود را از دست داده است؛ اما به حفظ پیوند با اعضای خود و خویشاوندان، پایبند مانده و فرزندان را حتی پس از ازدواج و تشکیل خانواده، از حمایت‌های مالی و عاطفی خود بهره‌مند ساخته است.

خانواده ایرانی و تهدیدات نوین جهانی

خانواده ایرانی در مقابل تهدیدات و تهاجم فرهنگ غربی علی‌رغم مقاومت ستودنی و حفظ بسیاری از ارزش‌ها، دچار آسیب‌هایی نیز شده است که برخی از آنها مشابه با انعکاس آسیب‌های موجود در جهان است. از جمله تغییر ساختار و جایگزینی شبکه ارتباطی فردی به‌جای شبکه ارتباطی خانوادگی، تغییر نقش‌های جنسیتی و مسئولیت‌های ویژه هر جنس که به تغییر رفتار و اخلاق آنها منجر شده است، خودباختگی و عدم‌ثبات در مقابل ارزش‌های القایی و سبک زندگی غربی، عدم‌مدیریت متمرکز خانواده و کاهش مسئولیت‌پذیری سرپرست خانواده، زنانه شدن ساختار قدرت در خانواده و احساس حقارت از پذیرش مدیریت همسر، فرزندسالاری، محور شدن حقوق به‌جای اخلاق‌محوری در خانواده، کاهش نقش خانواده به‌عنوان مرجع جوانان و نوجوانان، درهم ریختن مرزهای عقیدتی، مذهبی، فرهنگی، اجتماعی در ازدواج، کم‌رنگ شدن حریم‌های اخلاقی و دینی در روابط دوستانه و خانوادگی، کاهش ارتباطات خانوادگی و تعامل و گفت‌وگو بین اعضای خانواده و صله رحم به‌خصوص در خانواده‌های جوان و ضعف کارآمدی و سهل‌انگاری خانواده در مدیریت، آموزش و مسئولیت‌پذیری و تربیت دینی، فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی فرزندان بدهی است در مقابله با